



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی مخالفت روایات دال بر مطلوب بودن وسعت روزی با قرآن

در مباحث پیشین مطرح گردید که مطلوب شارع این است که مردم در جامعه اسلامی به لحاظ خوراک، پوشاک و مسکن در وسعت بوده و از آسایش و گشایش برخوردار باشند. یکی از اشکالاتی که ممکن است بر این روایات وارد شود، مخالفت آنها با قرآن کریم است. یکی از آیاتی که ادعای مخالفت با آن شده، آیه شریفه «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ»^۱ است که این اشکال در جلسه پیشین پاسخ داده شد.

آیه دیگری که ممکن است ادعا شود که روایات مربوط به وسعت روزی با آن مخالفت دارد، آیه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»^۲ است. بر اساس این دو آیه از سوره علق، انسان در فرض استغنا طغیان خواهد کرد، در حالی که طغیان به هیچ وجه مطلوب شارع نیست و در نتیجه چیزی هم که موجب طغیان باشد، مطلوب او نخواهد بود. بنابراین روایات و أدله ای که دلالت بر مطلوب بودن وسعت روزی و گشایش دارند، مخالف قرآن خواهند بود.

برای پاسخ از آیات سوره علق، برخی از پاسخ های ذکر شده در مورد آیه سوره شوری قابل اشاره است؛ یعنی آیه شریفه حمل بر بیان مقتضی می گردد. در نتیجه وجود استغنا و وسعت روزی صرفاً مقتضی برای طغیان است و این مقتضی زمانی اثر خواهد داشت که مانعی در مقابل آن وجود نداشته باشد. اما در جامعه اسلامی، ایمان و تقوای مردم موجب می شود که در عین گشایشی که برای آنها حاصل شده، از طغیان کردن پرهیز کنند.

علاوه بر این پاسخ، می توان به دو پاسخ دیگر اشاره کرد:

۱- در کلام برخی از مفسرین مطرح شده است که مراد از استغناء که در سوره علق مطرح شده، وسعت و گشایش روزی نیست بلکه مقصود، بی نیاز دانستن خود از خدای متعال است؛ چون افرادی که خود را بی نیاز از خدای متعال می دانند، برای خود استقلال در نظر گرفته و به تعبیری خود را همه کاره می دانند. در نتیجه به طغیان روی می آورند.

بر اساس این احتمال، استغنا که در این آیات مطرح شده، ارتباطی به وسعت روزی یا فقر ندارد.

۲- در برخی از تفاسیر نیز مقصود از استغناء را تکیه کردن افراد به قبیله، اطرافیان و نیروهای طرفدار آنها دانسته اند؛ چون برخی از افراد به جهت قبیله و افرادی که در اطراف خود دارند، خود را صاحب قدرت دانسته و دچار طغیان می شده اند. در این زمینه می توان به برخی کدخداهای روستاها و همچنین رؤسای افراد شرور اشاره کرد که حمایت اطرافیان، زمینه طغیان را در آنها فراهم می کرده است.

طبق این احتمال، استغنا از خداوند رخ نمی دهد، اما به هر حال وجود برخی امکانات، به صاحبان آنها احساس قدرتمندی می دهد که منشأ طغیان بوده است.

۱. سوره شوری ۲۷.

۲. سوره علق ۶-۷.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

لزوم نقش آفرینی اقتصاد در امنیت جامعه

بیان گردید که هدف و مطلوب شارع در باب نحوه زندگی در جامعه اسلامی این است که زندگی مردم از حیث خوراک، پوشاک، مسکن و مواردی از این قبیل، در آسایش و گشایش باشد.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که نظام اقتصادی اسلام منحصر در اموری همچون خوراک، پوشاک و مسکن نیست بلکه یکی از جهات مهمی که باید اقتصاد در آن نقش آفرین باشد، امنیت جامعه است؛ یعنی مردمی که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، باید در امنیت کامل باشند و شرائط جامعه اسلامی به گونه ای باشد که هیچ قدرتی حتی به فکر حمله به جامعه اسلامی هم نیفتد.

بنابراین باید اقتصاد جامعه اسلامی به گونه ای تقویت گردد که بتواند هزینه های مربوط به تولید و خریداری تجهیزات نظامی و امنیتی را فراهم کند و جامعه اسلامی از این طریق از امنیت کامل برخوردار گردد. از جمله ادله‌ی قابل استدلال در این زمینه، آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ است که مسلمان را امر کرده است که آمادگی خود را از جهت تجهیزات جنگی فراهم کنند. روشن است که «رباط الخیل» خصوصیت ندارد و هر گونه تجهیزات نظامی را شامل می‌شود؛ لذا باید تجهیزات جنگی مسلمانان در حدی باشد که دشمنان را به رعب و وحشت بیندازد و آنها حتی فکر حمله به جامعه اسلامی را هم نداشته باشند. تأمین این جایگاه برای جامعه اسلامی نیازمند رشد و پیشرفت در مسائل اقتصادی است که امکانات تولید و خریداری تجهیزات تهیه گردد.

وقتی مطلوب شارع این چنین باشد که مسلمانان ذلیل نشده و تحت سلطه دشمنان نباشند، باید فرایندی برای رسیدن به آن در نظر گرفته باشد که ان شاء الله در بخش های بعدی تفصیل آن مطرح خواهد شد.

نقش حکومت اسلامی در اقتصاد

تاکنون روشن گردید که مطلوب شارع این است که مردم در آسایش و گشایش باشند و باید نیازهای معمولی و متعارف آنها از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن تأمین گردد و در امنیت کامل به زندگی بپردازند. برای تحقق این مطلب، ساز و کاری به نام «نظام اقتصادی اسلام» تعریف شده است که دارای ارکان متعددی است. در صورتی که همه ارکان تحقق پیدا کنند، مقصود و مطلوب شارع نیز تحقق خواهد یافت. ورود به تفصیل این ارکان و اثبات تک تک آنها، دلیل بر این خواهد بود که اسلام دارای نظام اقتصادی است و شارع مقدس اهمیت کاملی به آن داده است.

از بین ارکان نظام اقتصادی اسلام، یک رکن مربوط به مردم و رکن دیگر مربوط به اموال است و به همین شکل ارکانی برای نظام اقتصادی ذکر شده است. اما آنچه در حال حاضر به آن نیاز وجود دارد و به بحث از آن پرداخته نشده است، نقش دولت و حکومت اسلامی در اقتصاد است. در حال حاضر این جهت مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه به سایر ارکان نیز پرداخته می‌شود.

بحث از نقش حکومت اسلامی در اقتصاد مشتمل بر چند بحث است که عبارتند از:

۱- بررسی منابع مالی حکومت اسلامی و مصارف آن

۲- بررسی وجود حق سیاست گذاری و دخالت برای حکومت اسلامی در امور اقتصادی مردم^۲

۱. سوره انفال ۶۰.

۲. هر یک از افراد جامعه با تناسب شرائط خود به شغلی از قبیل کشاورزی، صنعتگری، تجارت و... اشتغال دارد. در این بخش بررسی می‌شود که آیا دولت به نحو سیاست گذاری حق دخالت در امور مردم دارد که انجام هر یک از این امور را محدود به ضوابط مشخصی کند و یا اینکه مردم آزاد هستند که به هر شغلی اشتغال داشته باشند و نحوه عملکرد آنها نیز کاملاً در اختیار خود آنهاست؟



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- بررسی لزوم نظارت بر سیاست گذاری های اقتصادی

۴- بررسی وجود حق تصرف در اموال مردم برای حکومت اسلامی^۱

بحث از منابع مالی حکومت اسلامی و مصارف آن، در بعض کتب مطرح شده و کاملاً هم طولانی و مفصل است و ورود در آن موجب می شود که بحث های اصلی عقب بیفتد؛ لذا در این مجال به این بحث پرداخته نمی شود. البته روشن است که فی الجمله حکومت اسلامی دارای منابعی است که قدرمقیّن آن مواردی از قبیل انفال، خمس، زکات، اراضی خراجیه، ارث من لا وارث له است. در مورد مصارف نیز وجود هزینه هایی مانند حقوق عاملان و کارگزاران حکومت اسلامی روشن است.

بررسی وظیفه حکومت اسلامی در تأمین زندگی فقرا

پیش از بررسی مباحث مربوط به نقش حکومت اسلامی در اقتصاد، اشاره به این مطلب لازم است که در هر صورت، جامعه اسلامی دارای افرادی است که به جهت معلولیت، از کارافتادگی، کهولت سن یا عدم وجود شغل، توان تأمین معیشت خود را ندارند و دچار فقر شده اند. حکومت اسلامی وظیفه دارد که هزینه های زندگی فقرا را تأمین کند و این تأمین هزینه ها باید به گونه ای باشد که هیچ یک از افراد جامعه اسلامی دارای زندگی فقرانه نباشد بلکه همانند اغنیا زندگی عادی داشته و از آسایش کافی برخوردار باشند. این مطلب وظیفه بر حکومت اسلامی است و برای تحقق این مطلوب، باید امور فقرا را پیگیری کرده و نیازمندی های آنها را تأمین کند. ادله ای برای اثبات وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین هزینه های زندگی فقرا مطرح شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

الف: مرسله حماد بن عیسی

اولین دلیل بر لزوم تأمین هزینه های زندگی فقرا توسط حکومت اسلامی، مرسله حماد بن عیسی است که روایت مفصل و طولانی است که در باب فیء و انفال کتاب شریف کافی نقل شده است. شیخ طوسی^۲ و صاحب وسائل^۳ نیز این روایت را نقل کرده اند.

بررسی دلالی

در این روایت امام کاظم علیه السلام ابتدا با استفاده از تعبیر «الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغُوصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ» به مواردی که خمس به آنها تعلق می گیرد، اشاره کرده اند و در ادامه، مردم را به دو دسته سادات و غیرسادات تقسیم کرده و در مورد سادات فرموده اند:

و يُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْهُمٍ - سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِابْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمُ اللَّهِ وَ سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِأُولِي الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرِثَةٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَصْهُمٍ سَهْمَانِ وَرِثَةٌ وَ سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَالًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِيَتَامَاهُمْ

۱. تفاوت این بحث با بحث اول در این است که بحث اول در مورد تصرف حکومت اسلامی در اموال خودش است، اما در این بحث، تصرف حکومت اسلامی در اموال مردم مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال اگر مردم برای رفت و آمد خود در مضیقه باشند، حکومت اسلامی اقدام به تخریب خانه های مردم برای توسعه در خیابان ها کند.

۲. تهذیب الأحکام ۴: ۱۲۸.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۳.



وَسَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ^۱ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِعْنَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ وَإِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يُمُونَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ^۲

در این بخش از روایت به نحوه تقسیم خمس در بین سادات اشاره شده است که مهمترین بخش آن تعبیر «مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ» است که بر اساس آن، بر حاکم اسلامی لازم است که به یتیمان و مساکین به مقداری پرداخت کند که در آن سال به بی نیازی برسند. در صورتی که خمس که در اختیار حاکم است، برای تأمین این امر کافی باشد و اضافه هم بیاید، مقدار اضافی در اختیار حاکم قرار خواهد گرفت، اما در صورتی که خمس برای تأمین هزینه های سادات فقیر و ابناء سبیل کافی نباشد، بر حاکم اسلامی لازم است که آنها را از سایر منابعی که در اختیار دارد، تأمین مالی کند؛ چون وقتی زیادی خمس برای حاکم باشد، نقصان آن نیز بر عهده او است. بنابراین نکته مهم این است که حاکم اسلامی نسبت به تأمین زندگی فقرا وظیفه دارد و صرف کمبود منابع مالی که از طریق خمس به دست آمده است، موجب سلب مسئولیت از او نمی شود و لذا نمی تواند فقرا را رها کند تا در فقر خود به سختی زندگی کنند بلکه باید آنها را یاری کند تا بتوانند همانند اغنیا زندگی کنند و توان انجام صله رحم، حج رفتن و پرداخت صدقات را داشته باشند.

در بخش دیگری از مرسله حماد بن عیسی که مربوط به غیر سادات است، آمده است:

فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سُقِيَ سَيْحًا وَنُصْفَ الْعُشْرِ مِمَّا سُقِيَ بِالْوَالِي وَالنَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَسْهُمٍ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ثَمَانِيَةَ أَسْهُمٍ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ بِلَا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا^۳

در این بخش از روایت نیز بیان شده است که حاکم اسلامی از مردم زکات دریافت کرده و آن را بر اساس آیه قرآن به هشت بخش تقسیم کرده و در مصارف آن که در قرآن کریم ذکر شده است، مصرف می کند تا آنها به حد استغناء برسند و از ضیق و تنگدستی خارج گردند. بنابراین در این بخش از روایت نیز به بی نیاز کردن نیازمندان جامعه اشاره شده است که اگر مقدار زکات های پرداخت شده برای تأمین این هدف کافی باشد و حتی اضافه هم بیاید، مقدار اضافی در اختیار حاکم اسلامی خواهد بود. اما اگر زکات های پرداخت شده، این هدف را تأمین نکند، بر حاکم اسلامی لازم خواهد بود که از سایر منابعی که در اختیار دارد، استفاده کند تا این هدف در جامعه اسلامی تأمین گردد.

بنابراین این روایت از نظر دلالت تام و تمام است و به روشنی دلالت می کند که حاکم اسلامی وظیفه دارد که نیازهای مردم از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و... را تأمین کند و در این جهت نیز متنی بر مردم ندارد؛ چون حکومت اسلامی وسیله ای است که خدای متعال برای خدمت کردن به مردم قرار داده است.

۱. در بعضی از نسخه ها تعبیر «علی الکفاف والسعة» که گویا یکی از آنها تصحیف دیگری است.

۲. الکافی ۱: ۵۴۰.

۳. الکافی ۱: ۵۴۱.

۴. در مواردی که پرداخت خمس و زکات از سوی مردم کاهش یافته و هزینه های فقرا را تأمین نکند، این گونه نیست که در این زمینه مسئولیتی متوجه حاکم نباشد بلکه بر حاکم اسلامی لازم است که ابتدا تمهیداتی ببیند که بتواند مردم را وادار به پرداخت خمس و زکات کند و از این طریق به تأمین هزینه های فقرا بپردازد و در صورتی که چنین امکانی برای او وجود نداشته باشد، باید از سایر منابع خود به تأمین معاش فقرا بپردازد.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بررسی سندی

تنها مشکل سندی در روایت حماد بن عیسی، ارسال آن به جهت تعبیر «بعض اصحابنا» است. سند این روایت در کتاب کافی این گونه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ^۱

علی بن ابراهیم این روایت را از پدرش نقل کرده است که وثاقت علی بن ابراهیم ثابت است. در مورد ابراهیم بن هاشم نیز به صورت مفصل بحث کرده و در کتابی در این زمینه، به حدود سی دلیل اشاره کرده ایم که تعدادی از این أدله نیز صحیح باشد، برای اثبات وثاقت ابراهیم بن هاشم کافی است. در ادامه سند نیز حماد بن عیسی قرار دارد که از نظر وثاقت با مشکلی مواجه نیست. اما بعد از حماد بن عیسی از تعبیر «بعض اصحابنا» استفاده شده است که موجب ارسال روایت شده است؛ چون مشخص نیست که واسطه بین حماد بن عیسی و امام کاظم علیه السلام چه کسی بوده است.

وجوه تصحیح مرسله حماد بن عیسی

وجوهی برای تصحیح سندی مرسله حماد بن عیسی قابل طرح است:

الف: عمل اصحاب

برخی ادعا کرده اند که همه اصحاب به روایت حماد بن عیسی عمل کرده اند و معمولاً به آنان است و به تعبیر دیگر مقبوله است و عمل همه اصحاب موجب جبر سند می شود؛ چون اگرچه ممکن است برخی از اصحاب به هر روایتی عمل کنند، اما همه فقها این گونه نیستند و وقتی همه اصحاب با اختلاف مبانی که در بین آنها وجود دارد^۲، به یک روایت عمل کنند، روشن می گردد که آن روایت شرایط اعتبار را داشته است. توضیح مطلب این است که اگرچه این روایت در کافی و تهذیب به صورت مرسله نقل شده است، اما ممکن است که در کتاب هایی از بین رفته و به دست ما نرسیده است^۳، مرسل نبوده باشد و اصحاب به جهت نقل شدن در آن کتب - مثل جامع ابن ولید و مدینه العلم شیخ صدوق - به آن عمل کرده باشند. البته ادعای از بین رفتن کتب، به معنای از بین رفتن بخشی از روایات نیست؛ چون ممکن است بخشی از آن روایات تکراری بوده و بخشی دیگر نیز در منبع اصلی به صورت مرسل نبوده باشد، اما راویان بعدی مثل حماد بن عیسی در زمان نقل آن برای ابراهیم بن هاشم، نام آنها را فراموش کرده و از تعبیر «بعض اصحابنا» استفاده کرده باشد که موجب ارسال سند گردیده است. بنابراین اگر روایتی در عین اختلاف مبانی که بین اصحاب وجود دارد، مورد عمل همه آنها باشد، عمل آنها حاکی از اعتبار آن روایت طبق همه مبانی خواهد بود. پاسخ این است که مطلب ذکر شده از نظر کبروی قابل پذیرش است، اما اثبات صغروی آن مشکل است؛ چون بسیاری از کتب قدماء در اختیار ما نیست و صرفاً تعداد محدودی از آنها به دست ما رسیده است و لذا نمی توان اتفاق عملی قدمای اصحاب را در مورد عمل به مرسله حماد به دست آورد. در مورد متأخرین نیز اگرچه می توان عمل آنها را به دست آورد، اما عمل متأخرین برای اثبات اعتبار روایت کافی نیست؛ چون آنها نیز در دسترسی به روایات همانند ما هستند.

۱. الکافی ۱: ۵۳۹.

۲. برخی از اصحاب برای عمل به روایت، امام عدل بودن همه راویان را شرط می دانند، در حالی که برخی دیگر به خبر ثقه نیز عمل می کنند. دسته دیگری از فقها قائل به حجیت خبر ثقه به صورت مطلق نیستند و اخبار موثوق الصدور را حجت می دانند و لذا خبر ثقه نیز صرفاً در صورتی که وثوق به صدور آن حاصل شود، معتبر خواهد بود.

۳. شاهد بر از بین رفتن بسیاری از کتب این است که در رجال شیخ طوسی افراد بسیاری را به عنوان راوی از امام صادق، امام کاظم، امام رضا یا امام جواد علیهم السلام نام برده است، در حالی که هیچ روایتی از آنها نقل نشده است و لذا کتابهای مشتمل بر نام آنها از بین رفته است.



ب: جزو اصحاب اجماع بودن حماد بن عیسی

وجه دوم برای تصحیح مرسله حماد این است که حماد بن عیسی جزو اصحاب اجماع است و مرحوم کشی در بخش اصحاب امام صادق علیه السلام از رجال خود بیان کرده است که: «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم»^۱. معنای این عبارت در نزد کسانی که قائل به مبنای اصحاب اجماع هستند، این است که اصحاب اجماع از هر کسی نقل روایت کرده باشند، آن شخص ثقة است و لذا وقتی سند روایت تا اصحاب اجماع تصحیح گردد، دیگر به افراد بعد از آنها نظر نمی شود و حکم به وثاقت آنها می شود. در روایت محل بحث نیز فرض این است که سند تا حماد بن عیسی با مشکلی روبرو نیست و بعد از آن نیز با مبنای اصحاب اجماع تصحیح می شود؛ چون اگرچه مقصود از تعبیر «بعض اصحابنا» برای ما مشخص نیست، اما برای حماد بن عیسی شناخته شده بوده است؛ لذا توثیق حماد بن عیسی بلکه توثیق اصحاب را به جهت اجتماع آنها بر تصحیح روایات حماد بن عیسی را به دنبال دارد. در نتیجه مشکل روایت حل می گردد.

این وجه مبتنی بر این است که تعبیر «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم» به معنای «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» باشد. این در حالی است که در مورد اصحاب اجماع سه نظریه وجود دارد و وجه مطرح شده یکی از نظریات است و لذا دو نظریه دیگر قابل طرح است: الف: از تعبیر «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم» ثقة بودن همه راویان بعد از اصحاب اجماع استفاده نمی شود بلکه این تعبیر به معنای حکم به صحت کردن روایات اصحاب اجماع توسط اصحاب است. طبق این نظریه، تصحیح روایات اصحاب اجماع شبیه تصحیح روایات کافی توسط شیخ کلینی است که شهادت به صحیح بودن روایات کافی داده است. اصحاب نیز در مورد اصحاب اجماع شهادت داده اند که روایات آنها صحیح بوده و از ائمه علیهم السلام صادر شده است. از طرف دیگر اگر نتوان ادعای قطعی مبنی بر حسی بودن این شهادت کرد، حداقل این است که محتمل الحس و الحدس است که این نوع شهادت نیز حجت است و بر اساس آن روایات نقل شده توسط اصحاب اجماع معتبر خواهند بود.

ب: معنای تعبیر کشی، ثقة بودن همه مروی عنده های اصحاب اجماع نیست و از آن صحیح بودن روایات آنها نیز استفاده نمی شود، بلکه معنای کلام کشی این است که آنها در راستگویی، دقت نظر و فقه، منحصر به فرد بوده و مورد اجماع همه اصحاب بوده اند؛ یعنی همه فقها قائل بوده اند که هجده نفری که به عنوان اصحاب اجماع ذکر شده اند، عالم، فقیه، ثقة و عادل بوده اند و لذا اشتباه جدی نداشته اند و نقل های ایشان صحیح است.

بنابراین توثیق خود اصحاب اجماع ثابت می شود و در اثر این تصدیق، وقتی یکی از اصحاب اجماع از راوی قبل از خود چیزی نقل کرده باشد، باید در این نقل کردن تصدیق گردند، اما اثبات نمی شود که راوی قبل از آنها نیز کلام صحیحی نقل کرده باشد. به عنوان مثال وقتی حماد بن عیسی از «بعض اصحابنا» مطلبی نقل می کند، بر اساس این مبنای حماد بن عیسی تصدیق می شود که آن بعض اصحابنا چنین مطلبی را برای حماد بن عیسی نقل کرده است، اما اینکه خود آن بعض اصحابنا صحیح نقل کرده باشد، اثبات نمی شود. شاهد بر این مطلب این است که اصحاب اجماع هجده نفر هستند که شش نفر از آنها، اصحاب امام باقر علیه السلام، شش نفر اصحاب امام صادق علیه السلام و شش نفر نیز از اصحاب امام کاظم علیه السلام هستند و کشی در مورد شش نفری که اصحاب امام باقر علیه السلام هستند، از تعبیر «تصحیح ما یصحّ عنهم» استفاده نکرده است بلکه تعبیر او «اجتمعت العصابة علی تصدیق ما یقولون» است که این تعبیر صرفاً به معنای پذیرش کلام اصحاب اجماع است و باید گفته شود که اصحاب اجماع از راوی پیش از خود به درستی نقل کرده اند. در مورد شش نفری هم که از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند، کشی بیان کرده است که علاوه بر شش نفری که اصحاب امام باقر علیه السلام هستند، شش نفر دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند و از همین ویژگی برخوردار هستند. بنابراین شش نفری که از اصحاب امام صادق علیه السلام و



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

همچنین شش نفری که از اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر شده اند، همانند اصحاب امام باقر علیه السلام خواهند شد و در نتیجه بیش از تصدیق کلام اصحاب اجماع در نقل از راوی پیشین اثبات نمی شود. بنابراین در مورد اصحاب اجماع سه مبنا وجود دارد و مرسله حماد بن عیسی صرفاً بر اساس دو مبنای اول قابل تصحیح است. این در حالی است که علی التحقیق مبنای سوم ظهور بیشتری دارد و حداقل این است که مجمل است. بنابراین این وجه نیز برای تصحیح روایت قابل استناد نیست.

ج: نقل شدن روایت در کتاب کافی

سومین وجه برای تصحیح روایت حماد بن عیسی این است که شیخ کلینی این روایت را در کتاب کافی نقل کرده است و نقل شدن روایت در کتاب کافی به دو وجه موجب تصحیح آن می شود:

۱- وجه اول این چنین است که شیخ کلینی کتاب کافی را به درخواست شخصی که به دنبال آثار صحیح از ائمه علیه السلام بوده، نوشته است و در مقدمه کتاب نیز توضیح داده است که غرض او از تألیف کتاب کافی، اجابت کردن درخواست آن شخص بوده است. بنابراین شیخ کلینی در مورد همه روایات کافی حکم به صحت کرده و در مورد آنها شهادت داده است. شهادت ایشان می تواند یکی از دو معانی را داشته باشد: الف: همه راویان کتاب کافی ثقة هستند. ب: اگرچه توثیق همه راویان رخ نداده، اما شیخ کلینی شهادت داده است که همه روایات به صورت صحیح از امام علیه السلام نقل شده اند و لذا حجت هستند. دو مناقشه بر این وجه وارد است:

الف: شیخ کلینی در کتاب کافی اعمال اجتهاد کرده است. این مطلب از مقدمه ایشان نیز روشن است؛ چون در ادامه روش خود را برای انتخاب روایات، ذکر کرده است که از باب تخییر بوده است. بنابراین روایاتی که شیخ کلینی نقل کرده است، به جهت متن روایت و یا هر دلیل دیگری صحیح دانسته شده است و این گونه نیست که صحیح در نظر ایشان در نزد همگان صحیح باشد و لذا نمی توان به صرف صحت در نزد ایشان استناد کرد کما اینکه شهادت شیخ صدوق در مقدمه من لایحضر الفقیه نمی تواند برای حکم به صحت همه روایات نقل شده توسط ایشان کافی باشد.

ب: در کتاب کافی روایات عجیبی نقل شده است که %۱۰ غلط و اشتباه هستند. این روایات را در کتاب ابراهیم بن هاشم به صورت مفصل نقل کرده و مورد بحث قرار داده ایم. البته بسیاری از آنها دارای توجیه است. به عنوان مثال در روایتی نقل شده است که قرآن کریم دارای هفده هزار آیه است که بر اساس آن، تقریباً دو سوم قرآن کریم از بین رفته است.^۱ البته طبق برخی از نسخه ها، تعداد آیات قرآن کریم حدود هفت هزار آیه است که این تعداد، کمی بیشتر از آیات قرآن موجود است و می توان آن را این گونه توجیه کرد که با اضافه کردن بسم الله های ابتدای سوره ها و کوتاه تر دانستن سایر آیات بوده است. اما مواردی هم وجود دارد که علم به بطلان آنها وجود دارد. به عنوان مثال در برخی از روایات نقل شده است که تمامی دوازده امام علیهم السلام از فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده اند، در حالی که قطعاً این مطلب صحیح نیست.^۲ بنابراین نمی توان این وجه را پذیرفت.

۱. علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل ع إلى محمد ص سبعة عشر ألف آية. الكافي ۲: ۶۳۴.
۲. محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر ع عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة ع و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ع ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي. الكافي ۱: ۵۳۲.



۲- وجه دوم برای اینکه نقل شدن روایت در کتاب کافی موجب تصحیح آن می‌شود، این چنین است که نجاشی، شیخ کلینی را اوثق الناس دانسته است^۱ و معنای این تعبیر این است که هر امتیازی که برای روایان وجود دارد، شیخ کلینی به تنهایی دارای همه آن ویژگی‌ها است. به عنوان مثال در بین روایان، افرادی همچون ابن ابی عمیر و بزنی قرار دارند که فقط از ثقات نقل می‌کنند. برخی دیگر از روایان اصحاب اجماع هستند. تعدادی از روایان نیز صحیح الحدیث و الروایه معرفی شده‌اند. طبق این بیان، تمامی ویژگی‌هایی که برای روایت وجود دارد، برای شیخ کلینی نیز ثابت است و این مطلب موجب می‌شود که حکم به ثقه بودن همه روایانی شود که بین شیخ کلینی و امام علیه السلام قرار دارند. این تقریب توسط حاجی نوری مطرح شده است.

بر این وجه دو مناقشه وارد است:

اولاً: صغروياً کسی وجود ندارد که همه کسانی که از آنها نقل کرده - حتی روایان دارای واسطه - ثقه باشند؛ چون اصحاب اجماع در سطرهای پیشین مورد بررسی قرار گرفت و روشن گردید که این مطلب در مورد آنها ثابت نیست. تعبیر «صحیح الحدیث» نیز به این معنا نیست که همه روایان ثقه باشند. البته عده‌ای از روایان مانند ابن ابی عمیر هستند که در مورد آنها بیان شده است که صرفاً از ثقات نقل می‌کنند که اصل این مطلب محل کلام است و مورد پذیرش برخی از فقها قرار نگرفته است. البته به نظر ما در مورد روایان بلاواسطه قابل اثبات است. بنابراین به لحاظ صغروی شخصی وجود ندارد که همه واسطه‌های او تا امام علیه السلام ثقه باشند. ثانیاً: اساساً تعبیر «اوثق الناس» به معنای دارا بودن امتیازات دیگران نیست بلکه معنایش این است که شخص راستگو بوده و به گونه‌ای دقیق است که اشتباه کردن او نادر است و همین امر موجب اطمینان به نقل‌های او می‌شود. در نتیجه به کاربردن «اوثق الناس» صرفاً وثاقت خود شیخ کلینی را اثبات می‌کند و بر وثاقت مروی عندهای او را دلالت ندارد.

د: نقل شدن از کتاب علی بن حسن بن فضال

وجه چهارم برای تصحیح روایت حماد بن عیسی این است که شیخ طوسی این روایت را از کتاب علی بن حسن بن فضال نقل کرده است.^۲ از طرف دیگر در روایتی نقل شده است که به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام عرض می‌شود که کتب بنی فضال خانه‌های آنها را پر کرده است، در حالی که آنها فطحی بوده و دچار انحراف شده‌اند. امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ به این سوال فرموده‌اند: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»^۳ که این تعبیر به معنای وثاقت همه روایان کتب بنی فضال است و یا حداقل این است که باید روایت‌های نقل شده در کتب بنی فضال صحیح دانسته شود.

مناقشه بر این وجه این چنین است که تعبیر «خذوا ما رواوا» دارای سه احتمال است. احتمال اول و دوم این است که دلالت بر وثاقت همه روایان کتاب‌های بنی فضال کند و یا اینکه صحت آنها را اثبات کند. در این دو صورت کلام امام حسن عسکری علیه السلام در محل بحث نیز قابل استناد خواهد بود. اما احتمال سوم این است که امام حسن عسکری علیه السلام نخواسته‌اند که بنی فضال را بالاتر از سایر روایت‌ثقه قرار دهد بلکه مقصود ایشان این چنین است که انحراف اعتقادی بنی فضال منشأ نپذیرفتن روایات آنها نشود و لذا در صورتی که شخص ثقه

۱. رجال النجاشی ۳۷۷.

۲. سند شیخ طوسی در کتاب تهذیب این چنین است: «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحِ الصَّيْمَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ زَائِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَادُ بْنُ عَيْسَى قَالَ رَوَاهُ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ» تهذیب الاحکام ۴: ۱۲۸. با توجه به اینکه شیخ طوسی در ابتدای سند خود از علی بن حسن بن فضال نام برده است، مشخص می‌شود که این روایت را از کتاب او نقل کرده است و لذا این شبهه که باید نقل روایت از بنی فضال از کتاب‌های آنها باشد، در اینجا وارد نخواهد بود.

۳. الغيبة (للطوسی) ۳۹۰.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ای از آنها روایت نقل کرده باشد، باید پذیرفته شود. بنابراین حکم به وثاقت نشده است بلکه صرفاً عدم مانعیت انحراف اعتقادی آنها را تذکر داده است.

مرحوم آقای خوبی بر روایت نقل شده از امام حسن عسکری علیه السلام اشکال سندی مطرح کرده اند^۱ که در این مجال به آن پرداخته نمی شود.

ه: به کار رفتن تعبیر «بعض أصحابنا»

پنجمین وجه برای تصحیح مرسله حماد بن عیسی این است که در سند روایت تعبیر «بعض أصحابنا» به کار رفته است که مرسلات مشتمل بر این تعبیر با سایر مرسلات متفاوت است؛ چون تعبیر «بعض أصحابنا» دارد که مروی^۲ عنه بزرگ قوم و شیعه بوده است و بزرگان شیعه قابل اعتماد هستند.

در صورتی که تعبیر «أصحابنا» اختصاص به بزرگان شیعه داشته باشد، ادعای مطرح شده صحیح است، اما مناقشه این است که تعبیر «اصحابنا» حتی اختصاص به شیعه ندارد و در مورد غیر امامیه اثنی عشری هم به کار رفته است؛ فضلا از اینکه اختصاص به بزرگان شیعه داشته باشد؛ لذا حتی شیعه بودن مروی^۳ عنه حماد بن عیسی هم اثبات نمی شود.

بعد از بررسی وجوه مطرح شده برای تصحیح روایت حماد بن عیسی روشن گردید که این روایت به لحاظ سندی با مشکل مواجه است. أدله دیگری برای اثبات وظیفه حکومت اسلامی وجود دارد که در مباحث آتی مطرح خواهد شد.

۱. مبانی تکملة المنهاج ۲: ۱۵۶.